

نقش ارزش‌های فرهنگی در ترجیح‌های سن ازدواج و تفاوت سنی زوجین

The Role of Cultural Values in Preferences for Age of Marriage and Age Difference between Spouses

Hashem Jebraeili
PhD Candidate
Kharazmi University

Mehdi Taheri
PhD Candidate
Kharazmi University

مهدي طاهري
دانشجوی دکتری
دانشگاه خوارزمی

هاشم جبرائیلی
دانشجوی دکتری
دانشگاه خوارزمی

چکیده

پژوهش حاضر با هدف شناخت نقش ارزش‌های فرهنگی ازدواج در ترجیح‌های سن ازدواج و تفاوت سنی زوجین اجرا شد. تعداد ۳۴۴ دانشجو (۱۵۳ مرد، ۱۹۱ زن) به شیوه نمونه‌برداری در دسترس از بین دانشجویان دانشگاه شهید بهشتی انتخاب و با استفاده از زمینه‌یاب ارزش‌های ازدواج (MVS؛ دلخמוש، ۱۳۸۶، ۱۳۹۲) ارزیابی شدند. داده‌های پژوهش با استفاده از همبستگی پیرسون و تحلیل رگرسیون چندگانه مورد تحلیل قرار گرفت. نتایج حاکی از آن بود که ارزش‌های محاط‌شدگی و خودپیروی عاطفی در دو جهت معکوس در پیش‌بینی ترجیح سن ازدواج و ارزش برابرنگری در پیش‌بینی ترجیح میزان تفاوت سنی زوجین در هر دو جنس، سهم تعیین‌کننده دارند. یافته‌ها تأثیر ارزش‌های فرهنگی را بر معیارها و ترجیح‌های ازدواج برجسته ساختند و بر اعتبار زمینه‌یاب ارزش‌های ازدواج، صحت گذاشتند.

واژه‌های کلیدی: ارزش‌های فرهنگی، سن ازدواج، تفاوت سنی، دانشجو

Abstract

The purpose of the present study was to investigate the role of cultural values in preferences for age of marriage and age difference between spouses. Three hundred and forty four students (153 males, 191 females) were selected by convenience sampling from Shahid Beheshti University. The participants answered the Marriage Values Survey (MVS; Delkhamoush, 2007, 2013b). Data were analysed using Pearson correlation and multiple regression methods. The results indicated that the values of embeddedness and emotional autonomy had decisive contribution in prediction of marriage age preferences in two reverse directions, and the value of egalitarianism had decisive contribution in prediction of preferred age difference between spouses in both sexes. The findings highlighted the impact of cultural values on marriage criteria and preferences and confirmed the validity of the Marriage Values Survey.

Keywords: cultural values, age of marriage, age difference, college student

received: 1 October 2013

accepted: 20 November 2013

Contact information: jebraeilyhora@yahoo.com

دریافت: ۹۲/۷/۹

پذیرش: ۹۲/۸/۲۹

مقدمه

و خواسته‌ها منتهی می‌شوند. نظریه دیگر در این زمینه نظریه گذار جمعیت‌شناختی دوم^۴ است که بر تأثیر هماهنگ عوامل اقتصادی-اجتماعی، فرهنگی و فناوری نو در افزایش سن ازدواج تأکید دارد. این عوامل در کنار یکدیگر ترجیح‌های و سلیقه افراد را به سمت ارزش‌های فردی‌نگر، آزادی و استقلال سوق می‌دهند و در نتیجه، به افزایش سن ازدواج منجر می‌شوند. بنابراین، طبق این نظریه افزایش تصاعدی استقلال عمل فرد در زمینه‌های اخلاقی، مذهبی و سیاسی، اساس تغییرات صورت‌گرفته در تشکیل خانواده است. گسترش ارزش‌های فرامادی (نظیر توسعه شخصی و خودشکوفایی)، تردید نسبت به نهادها و افزایش عدم تحمل نسبت به دخالت افراد بیرونی (از هر منبع قدرت) در زندگی شخصی از جنبه‌های مختلف تحول در ارزش‌ها هستند که باعث می‌شوند فرد طبق اراده آزاد برای زندگی خود تصمیم بگیرد. بنابراین، کاهش ازدواج و افزایش جایگزین‌هایی مانند هم‌خانگی را می‌توان نمود بازخورد غیر هم‌نوا و اعتراض علیه منابع قدرت و نیز شیوه‌ای برای آشکارسازی آزادی فردی در مقابل قراردادهای و عرف دانست (روزینا و فرابونی، ۲۰۰۴).

نقطه مشترک این سه نظریه، تأکید بر تحول در ارزش‌های فرهنگی در نتیجه گذر جوامع از سنت به نوشدن است. ارزش‌های فرهنگی نشانگر سهم ضمنی یا صریح عقاید انتزاعی درباره آنچه در جامعه خوب، درست و مطلوب تلقی می‌شود، هستند. این ارزش‌ها مبتنی بر هنجارهای خاصی هستند که به مردم می‌گویند چه چیزی در موقعیت‌های مختلف مناسب است. روش‌هایی که نهادهای اجتماعی مانند خانواده، تحصیلات، اقتصاد، سیاست و نظام‌های مذهبی به آنها عمل می‌کنند و هدف‌ها و کنش آنها بیانگر اولویت ارزشی فرهنگ است (ویلیامز، ۱۹۷۰).

مفهومی که ارتباط نزدیکی با سن ازدواج دارد اختلاف سن ترجیح داده‌شده بین خود و همسر است. باید توجه داشت در سن ترجیح داده‌شده برای ازدواج در مورد دختران و پسران تفاوت‌هایی وجود دارد و آنها در مورد سن ازدواج مناسب برای جنس مخالف نسبت به زمان مناسب برای ازدواج خود دیدگاه متفاوتی دارند و خواهان اختلاف سنی با همسر بالقوه خود هستند که می‌تواند ناشی از تکامل نوع انسان باشد. طبق

ازدواج وسیله‌ای برای رشد کمال، تأمین سلامت و بقای نسل است که در مکتب اسلام از آن به عنوان تنها راه تشکیل خانواده، آرامش‌دهنده روح و روان زن و مرد و حافظ آنها از رفتارهای جنسی نامشروع و غیراخلاقی یاد شده است. با این وجود در دهه‌های اخیر شاهد تغییرات مهمی در الگوهای ازدواج در کشور بوده‌ایم که مؤید شکل‌گیری ارزش‌های فرهنگی غیرسنتی در حوزه بازخورد^۱ نسبت به خانواده و ازدواج است. از جمله این تغییرات می‌توان به افزایش سن ازدواج، کاهش ثبات آن و ترجیح‌های نو در همسرگزینی اشاره کرد (جبرائیلی، زاده‌محمدی و حیدری، ۱۳۹۲؛ دلخوش، ۱۳۹۲؛ الف، مهاجرانی، ۱۳۸۹). در این میان، به خصوص افزایش سن ازدواج به دلیل تبعات منفی گسترده آن موجبات نگرانی مسؤولان و محققان را فراهم کرده است (جبرائیلی، زاده‌محمدی، حیدری و حبیبی، زیر چاپ). پژوهشگران مختلف در بررسی علل افزایش سن ازدواج به عواملی نظیر گسترش فرصت‌های تحصیلی و طولانی شدن دوره تحصیل (احمدی، براری، جعفری و پوررضاییان، ۲۰۱۲؛ حبیب‌پورگنابی و غفاری، ۱۳۹۰؛ محمودیان، ۱۳۸۳)، تغییر در شیوه همسرگزینی و باب شدن روابط آزاد بین دو جنس (ساردچوم و لمایر، ۲۰۰۵؛ گود، ۱۹۶۳)، مشکلات مالی ناشی از مقتضیات زندگی جدید (مهاجرانی، ۱۳۸۹)، تغییر در نیروی کار و فعالیت‌های شغلی، اشتغال زنان و شهرنشینی (بهنام، ۱۳۵۵؛ پالامونی، ۲۰۱۱؛ توده‌فلاح و کاظمی‌پور، ۱۳۸۹؛ محمودیان، ۱۳۸۳) اشاره کرده‌اند.

گود (۱۹۶۳) عامل‌های مهمی چون گسترش فرصت‌های تحصیلی، تغییر در نیروی کار و فعالیت‌های شغلی، اشتغال زنان و شهرنشینی را درباره علل افزایش سن ازدواج در چهارچوب نظریه نوسازی^۲ یکپارچه می‌کند. در این نظریه، نوسازی در سطوح فردی و اجتماعی با تأثیرگذاری بر ارزش‌های مرتبط با ازدواج صورت می‌گیرد که به تغییر در زمان ازدواج منجر می‌شود. در نظریه‌ای مشابه، اینگلههارت^۳ (۱۳۸۲/۱۹۹۰) بر این باور است که گذار جوامع از نظم سنتی به نظم نوین به تغییراتی در سطوح مختلف و بین تمامی گروه‌ها منجر شده است و این تغییرات نیز به نوبه خود به دگرگونی‌هایی در ارزش‌ها، انتظارات

1. attitude

2. Modernization Theory

3. Inglehart, R.

4. Second Demographic Transition (SDT)

اهمیت ویژه‌ای است، جنبه افقی-عمودی^۳ است. پاره‌ای از فرهنگ‌ها برابری را مورد تأکید قرار می‌دهند و در فرهنگ‌های دیگر بر سلسله مراتب تأکید می‌شود. شوارتز (۱۹۹۹) نیز هفت ریخت ارزشی فرهنگی را در قالب سه بعد دوقطبی مطرح می‌کند که دو بعد از سه بعد ارائه‌شده، با ابعاد فردی‌نگری-جمعی‌نگری و افقی-عمودی مطابقت دارند. این دو بعد در نظریه شوارتز تحت عنوان خودپیروی^۴ (که به دو ریخت متمایز خودپیروی عقلانی و خودپیروی عاطفی تقسیم می‌شود) در برابر محاطشدگی^۵، و سلسله مراتبی^۶ در مقابل برابرنگری^۷ نام‌گذاری شده‌اند.

از آنجا که ترجیح‌های ارزشی فرهنگی مشترک هستند، متصدیان نقش در نهادهای اجتماعی (مثلاً، رهبران در دولت‌ها، والدین در خانواده‌ها) می‌توانند برای انتخاب رفتاری که از حیث اجتماعی مناسب است و برای توجیه انتخاب‌های رفتاری خویش برای دیگران (مثلاً، رفتن به جنگ، تنبیه کردن فرزند) بر اساس آنها عمل کنند. تأکیدهای ارزشی آشکار و ضمنی توصیف‌کننده خصیصه‌های فرهنگی با قرارگرفتن مستمر در معرض رسوم، قوانین، هنجارها، متون مقدس و فعالیت‌هایی که از سوی ارزش‌های فرهنگی شکل داده می‌شوند و بیانگر آنها هستند، به اعضای جامعه ابلاغ می‌شوند (بورديو، ۱۹۷۲؛ مارکوس و کیتایاما، ۱۹۹۱). در نتیجه، برای تفویض ارزش‌های فرهنگی به افراد، سازش‌یافتگی با واقعیت اجتماعی و اجتماعی‌شدن غیررسمی به اندازه اجتماعی شدن رسمی، اهمیت دارند.

بنابراین، ارزش‌های فرهنگی ازدواج که عبارتند از معانی و دریافت‌های ارزشی در قلمرو ازدواج که بین اعضای جامعه مشترک است، به منزله جلوه‌هایی از ارزش‌های فرهنگی کلی در نظر گرفته می‌شوند، ارزش‌های فرهنگی، ازدواج را توجیه می‌کنند و مفروضه‌های عملی قلمرو زندگی زناشویی را فرامی‌خوانند (دلخמוש، ۱۳۸۸).

محاطشدگی در برابر خودپیروی: این بعد نشان می‌دهد افراد تا چه اندازه اشخاصی خودپیرو یا اجزای محاط‌شده گروه‌ها در نظر گرفته می‌شوند. ارزش‌های ازدواج در قطب محاطشدگی، از خلال احترام، ارزنده‌سازی و پذیرش آداب، قواعد و نقش‌هایی است که سنت یا مذهب برای ازدواج

نظریه تکامل^۱ (برای مثال، کابزادی‌باکا، فیگردو و ایس، ۲۰۱۲؛ هاناگان و ارو، ۲۰۱۰) ویژگی‌های فیزیولوژیک متفاوت زنان و مردان باعث می‌شود آنها راهکارهای متفاوتی برای انتقال ژن‌های خود به نسل بعد داشته باشند. برای مثال، زنان کمتر از مردان می‌توانند فرزند داشته باشند، زیرا حداکثر طی یک دوره ۲۵ ساله توانایی بچه‌دار شدن دارند و هر بارداری نیز ۹ ماه طول می‌کشد. اما به لحاظ نظری مردان می‌توانند طی دوره‌ای از بلوغ تا مرگ هزاران فرزند داشته باشند. در نتیجه، مردان برای اینکه بتوانند احتمال انتقال ژن‌های خود را به حداکثر برسانند باید همسرانی جوان انتخاب کنند که قابلیت باروری داشته باشند. در مقابل، زنان برای افزایش احتمال انتقال ژن‌های خود باید مردانی را انتخاب کنند که از توان و منابع لازم برای حمایت از آنها و فرزندان‌شان برخوردار باشند. با توجه به اینکه توان و منابع مردان با بالا رفتن سن افزایش می‌یابد، احتمالاً باید مردانی را انتخاب کنند که نسبت به آنها سن بیشتری داشته باشند (باس، ۱۹۸۹). با این وجود، اختلاف سن ترجیح داده‌شده نیز از ارزش‌های فرهنگی تأثیر می‌پذیرد، چون همان‌طور که تریاندیس (۱۹۹۵) اظهار می‌کند فرهنگ، دسته‌ای از عناصر ذهنی و عینی انسان‌ساز است که در گذشته احتمال بقا را افزایش داده و باعث رضایت‌هایی برای دست‌اندرکاران یک موقیبت زیست‌بومی شده است. به همین دلیل، در بین کسانی که به دلیل داشتن یک زبان مشترک و زیستن در زمان و مکان مشترک قادر به برقراری ارتباط بودند، مشترک شده است.

ارزش‌های فرهنگی فردی‌نگر-جمعی‌نگر^۲، از جمله مهم‌ترین تفاوت فرهنگی بین فرهنگ‌ها هستند که بسیار مورد مطالعه قرار گرفته‌اند (برای نمونه، تریاندیس، ۱۹۹۵؛ تریاندیس و گلفاند، ۱۹۹۸؛ شوارتز، ۱۹۹۹؛ شواتز و راس، ۱۹۹۵؛ دلخמוש، ۱۳۸۸؛ مارکوس و کیتایاما، ۱۹۹۱؛ هافستد، ۱۹۸۰). تریاندیس (۱۹۹۵) اظهار می‌کند انواع متعدد فرهنگ‌های جمعی‌نگر و فردی‌نگر وجود دارند. برای مثال، کره و کیبوتس اسرائیلی را می‌توان فرهنگ‌های جمعی‌نگر در نظر گرفت، اما در جمعی‌نگری همسان نیستند. به همین ترتیب سوئد و ایالات متحده آمریکا را می‌توان فرهنگ‌های فردی‌نگر غیرهمسان در نظر گرفت. یکی از ابعاد دیگری که دارای

1. Evolutionary Theory

2. individualism-collectivism

3. vertical-horizontal

4. autonomy

5. embeddedness

6. hierarchy

7. egalitarianism

بین سلسله مراتبی بودن با اختلاف سنی ترجیح داده‌شده بین خود و همسر در هر دو جنس رابطه مثبت وجود دارد.

روش

طرح پژوهش حاضر از نوع همبستگی است. جامعه آماری پژوهش حاضر را کلیه دانشجویان دانشگاه شهید بهشتی تشکیل می‌دهد که در نیمسال دوم سال تحصیلی ۹۰-۹۱ مشغول به تحصیل بودند. حجم نمونه ۳۴۴ نفر (۱۵۳ مرد، ۱۹۱ زن) است. در پژوهش حاضر، از روش نمونه‌برداری در دسترس استفاده شد. اطلاعات جمعیت‌شناختی نشان‌دهنده آن است که حدود ۵۵/۳ درصد آزمودنی‌ها دختر و ۴۴/۷ درصد پسر، ۹۳/۳ درصد مجرد و ۶/۷ درصد متأهل هستند. میانگین سن آزمودنی‌ها ۲۲/۷۴ سال با انحراف استاندارد ۲/۷۵ است. داده‌ها با استفاده از آزمون‌های همبستگی و رگرسیون چندگانه مورد تحلیل قرار گرفت.

زمینه‌یاب ارزش‌های ازدواج (دلخوش، ۱۳۸۶، ۱۳۹۲ ب). مقیاس ارزش‌های ازدواج، ملهم از نظریه‌های ارزش‌های فرهنگی و مبتنی بر دو ریخت جامع ارزش‌های فرهنگی شوارتز و راس (۱۹۹۵) یعنی محاط‌شدگی در برابر خودپیروی (خودپیروی عقلی و خودپیروی عاطفی) و سلسله‌مراتبی در برابر برابرنگری است. مقیاس در قالب ۴۶ گزاره تنظیم شده است. گزاره‌های مقیاس بر اساس چهارچوب مفهومی پژوهش انتخاب شده‌اند و ارزش‌های متناظر و اختصاصی قلمرو ازدواج و زندگی زناشویی (۲۶ گزاره) و انتخاب همسر (۱۴ گزاره) را پوشش می‌دهند: محاط‌شدگی ۱۵ گزاره، خودپیروی عقلی هشت گزاره، خودپیروی عاطفی پنج گزاره، سلسله مراتبی شش گزاره، برابرنگری شش گزاره، جمعاً ۴۰ گزاره. از شش گزاره باقیمانده، یک گزاره مربوط به بازخورد کلی به ازدواج و پنج گزاره مربوط به بازخورد به همسانی‌ناهمسانی با همسر است. اعتبار مقیاس به روش آزمون-بازآزمون، در یک نمونه دانشجویی زن و مرد (به تعداد ۸۷ نفر) در فاصله دو هفته، در دامنه-ای از متوسط تا بالا قرار داشت. ضرایب به دست آمده عبارت بودند از: محاط‌شدگی ۰/۸۴، سلسله مراتبی ۰/۸۲، خودپیروی عقلی ۰/۸۱، خودپیروی عاطفی ۰/۷۴، برابرنگری ۰/۶۹. اعتباریابی نهایی در باب محتوا و ساختار روابط میان ارزش‌های ازدواج، بر اساس فن

تکلیف می‌کنند. ارزش‌های ازدواج در قطب خودپیروی، از خلال جست‌وجوی بیان ویژگی‌های درونی خاص خویش در عرصه ازدواج است که با پیگیری رهنمودهای عقلی خاص خود (خودپیروی عقلی) و پیگیری مستقل تجربه‌های مثبت (خودپیروی عاطفی)، معنا می‌شود (دلخوش، ۱۳۸۸).

سلسله مراتبی در مقابل برابرنگری: این بعد با مسئله تضمین رفتار اجتماعی مسؤولانه، انگیزختن افراد به در نظر گرفتن رفاه و حقوق دیگران و اداره کردن وابستگی‌های متقابل آنها، ارتباط دارد. ارزش‌های ازدواج در قطب سلسله مراتبی به منزله ارزنده‌سازی منابع قدرت و اعتقاد به توزیع نابرابر قدرت و نقش‌ها در زندگی زناشویی مبنی بر نقش نان‌آور مرد و نقش خانه‌دار زن است. ارزش‌های ازدواج در قطب برابرنگری به منزله احساس تعهد نسبت به هم‌عملی داوطلبانه به همسر و پذیرش نقش‌های برابر در زندگی زناشویی است (دلخوش، ۱۳۸۸).

با توجه به اینکه ازدواج به عنوان پایه‌ای برای تشکیل خانواده سالم و ایجاد جامعه‌ای سالم اهمیت دارد (بارکر، ۱۹۸۵) و ایران مانند دیگر کشورهای در حال توسعه در مرحله گذر از سنت به نوشتن قرار گرفته و با تغییرات وسیعی در تمام پدیده‌های اجتماعی از جمله ازدواج مواجه است (مهراجرانی، ۱۳۸۹) و نیز جوان بودن جمعیت کشور برنامه‌ریزی برای جوانان در زمینه ازدواج را ضروری می‌سازد، مطالعه عوامل مؤثر بر سن ازدواج و اختلاف سنی ترجیح داده‌شده بین خود و همسر اهمیت پیدا می‌کند. لذا، پژوهش حاضر شناخت نقش ارزش‌های فرهنگی در سن ازدواج و اختلاف سنی ترجیح داده‌شده بین خود و همسر را هدف خود قرار داده است.

بر اساس استنباط‌های به عمل آمده از چهارچوب مفهومی و واریسی یافته‌های پژوهشی در حوزه مسائل مورد بررسی، برای پژوهش حاضر فرضیه‌های زیر مطرح می‌شود:

بین محاط‌شدگی با سن ازدواج در هر دو جنس رابطه منفی وجود دارد.
بین خودپیروی عاطفی با سن ازدواج در هر دو جنس رابطه مثبت وجود دارد.

بین برابرنگری با اختلاف سنی ترجیح داده‌شده بین خود و همسر در هر دو جنس رابطه منفی وجود دارد.

به منظور نشان دادن ترجیح‌های ابعاد فرهنگی ارزش‌های ازدواج به تفکیک جنس، میانگین و انحراف استاندارد نمره‌های مردان و زنان در ابعاد ارزشی آورده شده است (جدول‌های ۱ و ۲). همان‌طور که در جدول ۱ مشاهده می‌شود، ابعاد ارزشی برابرنگری، خودپیروی عقلانی، خودپیروی عاطفی، سلسله مراتبی بودن و محاطشدگی به ترتیب با میانگین‌های ۵/۰۶، ۴/۸۱، ۴/۳۰، ۳/۹۶ و ۳/۹۰ با اهمیت‌ترین ابعاد ارزشی مردان و مطابق با جدول ۲ ابعاد ارزشی برابرنگری، خودپیروی عقلانی، خودپیروی عاطفی، سلسله‌مراتبی بودن و محاطشدگی به ترتیب با میانگین‌های ۵/۴۶، ۵/۰۱، ۴/۱۳، ۳/۹۱ و ۳/۸۲ با اهمیت‌ترین ابعاد ارزشی زنان هستند.

جدول ۱ ضرایب همبستگی بین ارزش‌های فرهنگی و ترجیح‌های سن ازدواج و تفاوت سنی بین خود و همسر را برای مردان نشان می‌دهد. سن ازدواج رابطه معناداری با ارزش‌های محاطشدگی ($r=0/34, P<0/01$) و خودپیروی عاطفی ($P<0/05$)، $r=0/19$ دارد و میزان تفاوت سنی زوجین ($r=0/31, P<0/01$) با ارزش‌های برابرنگری رابطه منفی معنادار دارد.

تحلیل کوچک‌ترین فضا - که از جمله فنون مقیاس‌سازی چندبعدی ناپارامتریک برای تحلیل ساختاری داده‌های واجد مشابهت است - صورت گرفته و ساختار فرضی روابط میان ارزش‌ها تأیید شده است: پنج ریخت در نواحی متمایز آشکار شد و روابط تعارضی آنها مورد تأیید قرار گرفت (دلخמוש، ۱۳۸۶، ۱۳۹۲).

برای سنجش سن ترجیح داده‌شده برای ازدواج و اختلاف سنی ترجیح داده‌شده بین خود و همسر، همراه با زمینه‌یاب ارزش‌های ازدواج، دو پرسش با این مضمون پرسیده شد: به نظر شما بهترین سن برای ازدواج‌تان چه سنی است؟ و دوست دارید چند سال با همسران اختلاف سن داشته باشید؟

یافته‌ها

یافته‌های توصیفی حاکی از آن است که به طور متوسط پسران ترجیح می‌دهند در ۲۶/۴۹ سالگی ازدواج کنند و ۲/۸۵ سال از همسر خود بزرگ‌تر باشند. در حالی که دختران ترجیح می‌دهند در ۲۵/۰۸ ازدواج کنند و ۴/۴۵ سال از همسر خود کوچک‌تر باشند.

جدول ۱

میانگین، انحراف استاندارد و ضرایب همبستگی بین ارزش‌های فرهنگی و ترجیح‌های سن ازدواج و تفاوت سنی بین خود و همسر در مردان

متغیر	M	SD	۱	۲	۳	۴	۵	۶
۱. سلسله‌مراتبی بودن	۳/۹۶	۰/۸۵						
۲. برابرنگری	۵/۰۶	۰/۵۹	-۰/۰۴					
۳. خودپیروی عاطفی	۴/۳۰	۰/۷۱	۰/۳۳**	۰/۱۳				
۴. خودپیروی عقلانی	۴/۸۱	۰/۵۵	۰/۱۹*	۰/۴۵**	۰/۳۶**			
۵. محاطشدگی	۳/۹۰	۰/۶۶	۰/۲۷**	۰/۱۱	-۰/۲۸**	-۰/۰۵		
۶. سن ازدواج	۲۶/۴۹	۳/۵۲	۰/۰۰	۰/۰۰	۰/۱۹*	۰/۰۲	-۰/۳۳**	
۷. تفاوت سنی زوجین	-۲/۸۵	۲/۴۳	۰/۰۶	-۰/۳۱**	۰/۱۳	-۰/۱۱	-۰/۰۵	-۰/۲۳*

* $P<0/05$ ** $P<0/01$

($r=0/16, P<0/05$) دارای رابطه معنادار است.

با توجه به معنادار بودن ضرایب همبستگی، به منظور بررسی نقش ارزش‌های فرهنگی در پیش‌بینی ترجیح‌های سن ازدواج و تفاوت سنی زوجین از تحلیل‌های رگرسیون چندگانه به روش پس‌رونده^۲ به تفکیک جنس استفاده شد.

نتایج جدول ۲ حاکی از آن است که سن ازدواج رابطه معناداری با ارزش‌های محاطشدگی ($r=0/42, P<0/01$)، خودپیروی عاطفی ($r=0/23, P<0/01$) و برابرنگری ($P<0/05$)، $r=0/17$ دارد. میزان تفاوت سنی زوجین با ارزش‌های برابرنگری ($r=0/27, P<0/01$) و سلسله مراتبی بودن

جدول ۲

میانگین، انحراف استاندارد و ضرایب همبستگی بین ارزش‌های فرهنگی و ترجیحات سن ازدواج و تفاوت سنی بین خود و همسر در زنان

متغیرها	<u>M</u>	<u>SD</u>	۱	۲	۳	۴	۵	۶
۱. سلسله مراتبی بودن	۳/۹۱	۰/۷۷						
۲. برابرنگری	۵/۴۶	۰/۳۹	۰/۰۶					
۳. خود پیروی عاطفی	۴/۱۳	۰/۶۷	۰/۲۴**	-۰/۰۳				
۴. خود پیروی عقلانی	۵/۰۱	۰/۵۴	۰/۰۹	۰/۵۰**	۰/۲۷**			
۵. محاطشدگی	۳/۸۲	۰/۷۷	۰/۱۸*	۰/۲۰**	-۰/۳۵**	-۰/۱۷*		
۶. سن ازدواج	۲۵/۰۸	۲/۵۲	۰/۰۸	-۰/۱۷*	۰/۲۳**	۰/۱۴	-۰/۴۲**	
۷. تفاوت سنی زوجین	۴/۴۵	۲/۷۳	۰/۱۶*	-۰/۲۷**	۰/۱۵	-۰/۱۱	-۰/۰۷	-۰/۱۹*

* $P < 0.05$ ** $P < 0.01$

چهار مدل از لحاظ آماری معنادار هستند. محاطشدگی، برابرنگری و سلسله مراتبی روی متغیر سن ازدواج و برابرنگری، خود پیروی عاطفی و سلسله مراتبی بودن روی متغیر اختلاف سنی ترجیح داده شده بین خود و همسر دارای اثر معنادار هستند.

با توجه به جدول ۳، ارزش‌های فرهنگی ۱۱ و ۲۳ درصد از کل واریانس متغیر سن ازدواج و ۱۲ و ۱۱ درصد از کل واریانس متغیر تفاوت سنی زوجین را به ترتیب در مردان و زنان تبیین می‌کنند. نتایج تحلیل واریانس برای بررسی معنادار بودن مدل پیش‌بینی‌کننده، حاکی از آن است که همه

جدول ۳

خلاصه تحلیل‌های رگرسیون برای پیش‌بینی ترجیحات سن ازدواج و تفاوت سنی زوجین در مردان و زنان بر اساس ارزش‌های فرهنگی ازدواج

جنس	متغیر ملاک	متغیر پیش‌بین	<u>R</u> ^۲	<u>F</u>	<u>β</u>	<u>t</u>
مرد	سن ازدواج	محاطشدگی	۰/۱۱	۱۹/۱۵**	-۰/۳۴	-۴/۳۸**
زن	سن ازدواج	محاطشدگی	۰/۲۳	۱۳/۶۳**	-۰/۳۹	-۵/۵۲**
		برابرنگری			-۰/۱۹	-۲/۳۹*
		سلسله مراتبی بودن			۰/۱۴	۲/۱۵*
مرد	تفاوت سنی زوجین	برابرنگری	۰/۱۲	۹/۵۸**	-۰/۳۳	-۴/۰۶**
		خود پیروی عاطفی			-۰/۱۷	۲/۱۴*
زن	تفاوت سنی زوجین	برابرنگری	۰/۱۱	۱۰/۴۵**	-۰/۲۸	-۳/۹۶**
		سلسله مراتبی بودن			۰/۱۸	۲/۵۵*

* $P < 0.05$ ** $P < 0.01$

روابط اجتماعی درمی‌یابد (شوارتز، ۱۹۹۹). ارزش‌های ازدواج در قطب محاطشدگی، از خلال احترام، ارزش‌سازی و پذیرش آداب، قواعد و نقش‌هایی است که سنت یا مذهب برای ازدواج تکلیف می‌کنند (دلخوش، ۱۳۸۸). بنابراین، برحسب مفهوم محاطشدگی، قابل پیش‌بینی بود که افراد با نمره بالا در این ارزش به اقتضای گرایش و پایبندی به آداب و هنجارهای سنتی، مایل باشند در سنین پایین‌تر ازدواج کنند.

فرضیه دوم مبنی بر وجود رابطه مثبت بین خود پیروی عاطفی با سن ازدواج نیز در هر دو جنس تأیید شد. بعد ارزشی

پژوهش حاضر با هدف شناخت نقش ارزش‌های فرهنگی ازدواج در ترجیح‌های سن ازدواج و تفاوت سنی زوجین انجام شد. همچنان که انتظار می‌رفت و در فرضیه اول مطرح شد بین بعد ارزشی محاطشدگی با سن ازدواج در هر دو جنس رابطه منفی وجود داشت. محاطشدگی یکی از دو قطب پاسخ به مسئله تعریف ماهیت رابطه بین فرد و گروه را توصیف می‌کند که در آن فرد به عنوان وجودی در نظر گرفته می‌شود که در جمع محاط شده و معنای زندگی را بیشتر از طریق

بحث

اعتبار قابل قبول زمینه‌یاب ارزش‌های ازدواج (دلخمش، ۱۳۸۶، ۱۳۹۲ب) طبق ابعاد نظری زیربنایی آن (شوارتز و راس، ۱۹۹۵) است.

در مردان، متغیر اختلاف سنی ترجیح داده‌شده بین خود و همسر از بیشترین قابلیت پیش‌بینی‌پذیری برخوردار است. در حالی که در زنان متغیر سن ازدواج بیشترین پیش‌بینی‌پذیری را دارد. این یافته‌ها بدین معناست که ارزش‌های فرهنگی ازدواج در تعیین سن ازدواج زنان و اختلاف سنی ترجیح داده‌شده بین خود و همسر در مردان از اهمیت بالایی برخوردارند. با این وجود، مقایسه نقش ارزش‌های فرهنگی در این دو متغیر نشان می‌دهد سهم ارزش‌های فرهنگی در پیش‌بینی سن ازدواج زنان برجسته‌تر است. علاوه بر این، در تعیین سن ازدواج مردان تنها یک بعد فرهنگی (محاطشدگی) دخیل است (اگرچه خودپیروی عاطفی نیز همبستگی معناداری با آن دارد)، در حالی که سن ازدواج زنان به وسیله ابعاد فرهنگی چندگانه (محاطشدگی، برابرنگری، سلسله مراتبی بودن) تعیین می‌شود. در هر دو جنس بعد محاطشدگی برجسته‌ترین سهم را در پیش‌بینی‌پذیری سن ازدواج و برابرنگری برجسته‌ترین سهم را در پیش‌بینی‌پذیری منفی اختلاف سن ترجیح داده‌شده بین خود و همسر دارد. به عبارت دیگر ارزش‌هایی که ناظر بر قواعد و نقش‌های سنتی و توزیع نابرابر قدرت و نقش‌ها هستند به ترتیب در سن ازدواج و اختلاف سن ترجیح داده‌شده بین خود و همسر تعیین‌کننده‌تر هستند. علاوه بر این، در پیش‌بینی اختلاف سنی ترجیح داده‌شده بین خود و همسر در مردان، خودپیروی عاطفی دارای سهم معناداری است که حاکی از نقش ارزش‌های مبتنی بر پیگیری مستقل تجربه‌های مثبت در ترجیح اختلاف سنی زیاد بین خود و همسر در مردان است. به عبارت دیگر، مردان واجد نمره بالا در بعد فرهنگی خودپیروی عاطفی نه‌تنها مایل هستند در سنین بالاتر ازدواج کنند، بلکه ترجیح می‌دهند اختلاف سنی بیشتری نیز با همسر خود داشته باشند.

یافته‌هایی که در مورد سن ازدواج زنان به دست آمد گرچه بر مبنای فرضیه پیش‌بینی‌نشده بودند، اما مغایرتی با اصل نظریه ارزش‌های فرهنگی ندارند و به نظر می‌رسد که ناشی از ویژگی‌های فرهنگی خاص کشور باشند. برای مثال، ترجیح

خودپیروی قطب دیگر پاسخ به مسئله تعریف ماهیت رابطه بین فرد و گروه را توصیف می‌کند که در آن فرد به عنوان موجودی خودپیرو در نظر گرفته می‌شود که معنای خود را در منحصر به فرد بودن می‌یابد. خودپیروی عاطفی بر آزادی افراد در دنبال کردن تجربه‌های مثبت عاطفی تأکید دارد و افراد واجد نمره بالا در این متغیر به دنبال کسب لذت، زندگی هیجان‌انگیز و تنوع در زندگی هستند (شوارتز، ۱۹۹۹). بنابراین، حاضر نیستند در سنین پایین خود را درگیر ازدواج و مسؤولیت‌ها و تعهدهای ناشی از آن کنند، بلکه تا جایی که فرصت دارند مایل به تجربه عاطفی در زندگی فارغ از چهارچوب‌ها و محدودیت‌های زندگی زناشویی هستند.

فرضیه سوم مبنی بر وجود رابطه منفی بین برابرنگری با اختلاف سنی ترجیح داده‌شده بین خود و همسر نیز در مورد هر دو جنس تأیید شد. برابرنگری یکی از دو قطب پاسخ به مسئله تضمین رفتار اجتماعی مسؤولانه، انگیختن افراد به در نظر گرفتن رفاه و حقوق دیگران و اداره کردن وابستگی‌های متقابل بین آنهاست. ارزش‌های ازدواج در قطب برابرنگر به منزله احساس تعهد نسبت به هم‌عملی داوطلبانه به همسر و پذیرش نقش‌های برابر در زندگی زناشویی است (دلخمش، ۱۳۸۸). بنابراین، دختران و پسران دارای نمره بالا در این بعد، به منظور پذیرفتن نقش‌های برابر در زندگی زناشویی، همسری هم‌سن و سال را ترجیح می‌دهند.

فرضیه چهارم مبنی بر وجود رابطه مثبت بین سلسله مراتبی بودن با اختلاف سنی ترجیح داده‌شده بین خود و همسر در مورد دختران تأیید شد، اما در مورد پسران تأیید نشد. سلسله مراتبی بودن، قطب دیگر پاسخ به مسئله تضمین رفتار اجتماعی مسؤولانه و مدیریت وابستگی‌های متقابل بین آنهاست. ارزش‌های ازدواج در قطب سلسله مراتبی به منزله ارزش‌سازی منابع قدرت و اعتقاد به توزیع نابرابر قدرت و نقش‌ها در زندگی زناشویی مبنی بر نقش نان‌آور مرد و نقش خانه‌دار زن است. در حالی که دختران واجد نمره بالا در این بعد ارزشی، تفاوت سنی بالا بین خود و همسرشان را تأیید می‌کنند، اما پسران دارای نمره بالا در این بعد اهمیت چندانی به بالا بودن اختلاف سنی با همسر نمی‌دهند. این یافته‌ها در کل حاکی از درستی و

دلخموش، م. ت. (۱۳۹۲الف). بازخورد جوانان ایرانی به ازدواج:

یافته‌های یک پیمایش ملی. *روان‌شناسی تحولی: روان‌شناسان ایرانی*، ۹ (۳۶)، ۳۳۱-۳۵۰.

دلخموش، م. ت. (۱۳۹۲ب). زمینه‌یاب ارزش‌های ازدواج: پرسشنامه،

شیوه‌ اجرا و کلید نمره‌گذاری. *روان‌شناسی تحولی: روان‌شناسان ایرانی*، ۹ (۳۶)، ۴۳۳-۴۳۷.

محمودیان، ح. (۱۳۸۳). سن ازدواج در حال افزایش: بررسی عوامل

پشتیبان. *فصلنامه علوم اجتماعی*، ۲۴، ۵۳-۲۷.

مهاجرانی، ع. ا. (۱۳۸۹). تحول وضع زناشویی و تغییر الگوی سنتی

ازدواج. *فصلنامه تخصصی علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر*، ۴ (۱۱)، ۵۴-۴۱.

Ahmadi, K., Barari, M., Ghaffari, A., & Purrezaian,

M. (2012). Temporary marriage: Attitude and tendency in Iran. *Journal of Divorce & Remarriage*, 53, 533-542.

Barker, P. (1985). *Basic family therapy*. London:

William Collins Sons & Co. Ltd.

Bourdieu, P. (1972). *Outline of a theory of practice*.

Cambridge: Cambridge University Press.

Buss, D. M. (1989). Sex differences in human mate

preferences: Evolutionary hypotheses tested in 37 cultures. *Behavioral and Brain Sciences*, 12, 1-49.

Cabeza De Baca, T., Figueredo, A. J., & Ellis, B. J.

(2012). An evolutionary analysis of variation in parental effort: Determinants and assessment. *Parenting: Science and Practice*, 12, 94-104.

Goode, W. (1963). *World revolution and family*

patterns. New York: Free Press.

Hannagan, R. J., & Arrow, H. (2010). Reengineering

gender relations in modern militaries: An evolutionary perspective. *Journal of Trauma & Dissociation*, 12, 305-323.

Hofstede, G. (1980). *Culture's consequences: Inter-*

national differences in work-related values. Beverly

زنان برابرنگر برای ازدواج در سنین پایین‌تر ناشی از همبستگی

مثبت ارزش‌های مبتنی بر برابری در زنان با محاطشدگی است. اگرچه زنان برابرنگر در اعتقاد به استقلال در دنبال کردن اندیشه‌های خود (خودپیروی عقلانی) دارای نمره‌های بالایی هستند، این امر به این معنا نیست که آنها مایل هستند با شیوه‌های غیر قابل قبول سنت و عرف در پی کسب تجارب عاطفی باشند، بلکه ارضای نیازهای عاطفی خود را با چهارچوب‌های تعریف‌شده از سوی جامعه (یعنی ازدواج) انطباق می‌دهند.

این پژوهش محدود به جامعه جوانان دانشجوی و جوانان

شهر تهران است، لذا در تعمیم نتایج پژوهش به جوانان شهرهای

دیگر و جوانان روستایی باید جانب احتیاط را رعایت کرد.

منابع

اینگلهارت، ر. (۱۳۸۲). تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی.

ترجمه: م. وتر. تهران: کویر (تاریخ انتشار اثر به زبان اصلی ۱۹۹۰).

بهنام، ج. (۱۳۵۵). *ساخت‌های خانواده و خویشاوندی در ایران*. تهران:

انتشارات خوارزمی.

توده‌فلاح، م. و کاظمی‌پور، ش. (۱۳۸۹). بررسی تأثیر نوسازی بر

سن ازدواج با تأکید بر شاخص‌های جمعیت‌شناختی ازدواج در سطح

کشور و ۷ استان منتخب ۱۳۸۵. *فصلنامه پژوهش اجتماعی*، ۳ (۸)،

۱۳۲-۱۰۵.

جبرائیلی، ه.، زاده‌محمدی، ع. و حیدری، م. (۱۳۹۲). نقش

ارزش‌های فرهنگی ازدواج و تفاوت‌های جنسی در انتخاب همسر.

روان‌شناسی تحولی: روان‌شناسان ایرانی، ۹ (۳۶)، ۳۷۷-۳۸۸.

جبرائیلی، ه.، زاده‌محمدی، ع.، حیدری، م. و حبیبی، م. (زیر

چاپ). بررسی رابطه ویژگی‌های شخصیتی و تفاوت‌های جنسیتی

در مصالحه برای انتخاب همسر. *فصلنامه پژوهش در علوم رفتاری*.

حبیب پورگتایی، ک. و غفاری، غ. (۱۳۹۰). علل افزایش سن ازدواج

دختران. *زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)*، ۹ (۱) ۳۴-۷.

دلخموش، م. ت. (۱۳۸۶). ارزش‌های ازدواج در جوانان ایرانی. *فصلنامه*

روان‌شناسی تحولی: روان‌شناسان ایرانی، ۳ (۱۲) ۲۹۹-۳۰۹.

دلخموش، م. ت. (۱۳۸۸). سلسله مراتب ارزش‌های ازدواج در

جوانان ایرانی. *فصلنامه خانواده‌پژوهی*، ۵ (۱۸) ۲۳۰-۲۰۷.

- some implications for work. *Journal of Applied Psychology: An International Review*, 48, 23-47.
- Schwartz, S. H., & Ros, M. (1995).** Values in the west: A theoretical and empirical challenge to the individualism-collectivism cultural dimension. *World Psychology*, 1, 99-122.
- Triandis, H. C. (1995).** *Individualism and collectivism*. Boulder, CO: West view.
- Triandis, H. C., & Gelfand, M. G. (1998).** Converging measurement of horizontal and vertical individualism and collectivism. *Journal of Personality and Social Psychology*, 74, 118-128.
- Williams, R. M. Jr. (1970).** *American society: A sociological interpretation* (3rd ed.). New York: Knopf.
- Hills, CA: Sage.
- Markus, H., & Kitayama, S. (1991).** Culture and self: Implications for cognition, emotion, and motivation. *Psychological Bulletin*, 102, 72-90.
- Palamuleni, M. E. (2011).** Socioeconomic determinants of age at marriage in Malawi. *International Journal of Sociology and Anthropology*, 3, 224-235.
- Rosina, A., & Fraboni, R. (2004).** Is marriage losing its centrality in Italy? *Demographic Research*, 11, 149-172.
- Saardchom, N., & Lemaire, J. (2005).** Causes of increasing ages at marriage: An international regression study. *Marriage & Family Review*, 37, 73-97.
- Schwartz, S. H. (1999).** A theory of cultural values and